

تحقق پیدا کرده است.

سابقاً دیدیم چه تعبیری در قانون عرفی از کلیساها معده بود.

بعدا مقررات خاصی مربوط بکلیسا در قانون پیش بینی نگردید که از جهات ذیل تفاوت کلی بامقررات سابق داشت:

۱ - ساعت ارتکاب گناه منوط تحقق آن نبود.

۲ - شامل کلیسای تنها نبوده و اطلاق بکلیه اماکن مقدسه گردید.

بموجب قانون مصوبه ۱۹۱۶ هر کس در مکان مقدس

تلاشگشته و وارد شود و در آنجا مرتکب جنایتی گردد و با

تواند شده و پس از ارتکاب جنایت در بی را بشکند بحبس دائم

یا اعمال شاقه محکوم میگردد و اگر جنایت مورد نظر مجرم

انجام نشود مرتکب برای همان اندازه عملی که کرده است بهفت سال حبس بااعمال شاقه محکوم میگردد - در هر صورت ممکن است دو سال حبس بااعمال شاقه یا بدون آن برای سزای مرتکب تعیین شود.

خاتمه مذکور میشود که بی اهمیت بودن عملی را که

شبرو و یا شکننده حرز مرتکب شده است نباید شبیه در

تشخیص گناه ایجاد نماید - در سال ۱۸۰۱ پسر بچه سیزده

ساله با وجود آنکه سه نفر رفتار نیک او را گواهی دادند بگناه آنکه

بعدا از طلوع آفتاب ولی قبل از بسته شدن دکان کین شیشه دکانی را

شکسته و از جای شکسته شده یک عدد قاشق سرقت کرده

بود باعدام محکوم گردید

پایان محمود ولی زاده انصاری

دنباله شماره ۳ سال سوم

## اعاده حیثیت در ایران

صرفاً اعاده حیثیت را خواسته اند امر اداری جلوه داده

و استناد و ملاک آنهم مرور زمان است در صورتیکه ما در

مورد سراغ داریم که اعاده حیثیت غیر از مرور زمان از موارد

دیگر هم استفاده برده و امر را بسوی قضاوت و حکومت رهبری

میکند:

۱ - مورد اشتباه

۲ - مورد پیدا شدن داد نامه یا اوراق و اسناد

جدیدی که برای اثبات عدم وقوع گناه مؤثر بوده

است.

### الف - مورد اشتباه

بسا اتفاق میافتد که در اثر اشتباه محاکمه یا سوء

جریان آن یا اعتراف بی موضوعی که منتهی در مراجع

صلاحیت دار کرده و در همه جا اظهارات فوق مؤثر واقع

و منتظر بصدور دادنامه شده است. بعد از قطعیت آن،

مادر شماره یکصد مجموعه حقوقی موضوع و تاریخچه

اعاده حیثیت در ایران را توضیح داده و بطور خلاصه

تشریح کردیم ضمناً حکم شماره ۹۵۳۸-۱۲۵۱ مورخه

۱۶/۵/۳۱ دیوان عالی کشور که با استناد ماده ۵۷ از قانون

مجازات عمومی صادر شده و اعاده حیثیت را صرفاً امر اداری

دانسته اند ذکر کردیم اینک ببینیم این نظریه در همه موارد

صادق است و همه وقت قضاة با استناد آن میتوانند سرپیچی

در اظهار نظر قضائی کنند یا نه؟ و بالاخره آبارافع تمام

احتیاجات و مراجعات این قسم امور خواهد بود؟ قطعاً پاسخ

منفی است.

ما در مقالات اعاده حیثیت بیان نمودیم که اعاده

حیثیت هم امر اداری است و هم قضائی و خلاصه مواردی

موجود است که اعاده حیثیت خود بخود حاصل نمیشود.

از حکم دیوان عالی کشور چنین مستفاد میشود که

عدم انقضاء مدت مرور زمان معلوم میشود که اعترافات فوق بدون تأثیر و بیمدرک و مثبتی بر قرائن صادقه نبوده است در اینصورت باید اشدن گناهکار حقیقی که همه گزینم مدارک و دلائل کار علیه او حاصل شده آیا برای اعاده حیثیت متهم اولی امر اداری موجب حصول آن خواهد بود یا امر قضائی؟

قطعاً امر قضائی لازم است که برای متهم اولی که داد نامه در حق او جریان پیدا کرد، و قطعی شده است داد نامه جدیدی مبنی بر اعاده حیثیت برای او صادر گردد.

مورد فوق را میتوان در گناه قتل جستجو کرد:

مثلاً متهمی در تحت تأثیر عوامل خارجی و دودستانی های محلی و گواهان زبادی اعتراف بقتل با غیر از آلت قتاله مینماید بعداً معلوم میشود که قاتل او نبوده و دیگری است دادگاه جنائی هم که بموضوع قتل رسیدگی کرده با اجازه دیوان عالی کشور بکار دوم رسیدگی کرده تکلیف امر را معلوم میدارد اینک ناگزیر برای اعاده حیثیت متهم اول دادگاه مربوطه باید حکم اعاده حیثیت او را ضمن حکم مجرمیت متهم دوم داده و تکلیف او را معین کند چه آنکه چنین متهمی که عاری از گناه بوده است نمیتواند برای استفاده از حقوق اجتماعی منتظر فرا رسیدن مرور زمان اعاده حیثیت گردد زیرا اولاً چنین متهمی بالاخره محکوم نبود و حکم دیگری قائم مقام حکم اولی گردیده و او را از گناه منتسب بری دانسته است ثانیاً بایر ائمه و انتظار انقضاء مرور زمان بيمورد خواهد بود.

ب — در مورد امری که حکم جدید یا

اسناد جدیدی کار محکومیت جزائی را سست

کرده است.

مثلاً کسی بانهام جعل مورد تعقیب واقع بوده و کار-

شناختن و اوضاع و احوال پرونده امر را علیه متهم جریان داده دادگاه جنائی حکم محکومیت او را صادر و قطع میگردد. در انتمه قه بک از علل قائم بر اصالت

ورقه مورد دعوی جعل ثابت و حکم مقابلی دایر باصالت آن صادر میشود آیا چنین اوراقی که در ضمن تثبیت عدم وقوع گناه و بالاخره تثبیت عدم مجرمیت متهمی است که مشغول گذرانیدن ایام زندان است نمیتواند موجب اعاده محاکمه گردد و از مواد اعاده محاکمه حقوقی نمیتوان استفاده نمود؟

بعقیده اینجانب بخوبی میتواند مورد استفاده واقع شده و ملاک اعاده محاکمه گردد.

بدیهی است پس از اینکه امری ملاک اعاده محاکمه

واقع شد بالتبع باید دادنامه جزائی و محکومیت جزائی سست گردیده پس از صدور حکم بر اصالت آن ورقه دادگاه مربوطه باید ضمن حکم تکلیف گناه منتسب بمتهم را روشن کرده و پس از تعیین تکلیف فعلی او او را نسبت بآئینه و عواقب ماده ۱۹ قانون مجازات عمومی آسوده خاطر کنند در این صورت است که دادگاه نمیتواند بانتظار گذشتن مرور زمان اعاده حیثیت وقت خود را بگذراند چه آنکه در مورد بایر ائمه مرور زمانی نیست و حکم صادر سابق که از قوت افتاده است تأثیرات بعدی آنرا نیز بموجب حکم جدید از اوسلب کرده خلاصه اعاده حیثیت را بمتهم بیگناه تفویض نمایند و این امر صورت پذیر نیست جز اینکه حکم دادگاه بطور روشن اعاده حیثیت متهم را تثبیت و صفت اعاده حیثیت بار بخشیده و در این جا است که امر اعاده حیثیت کاملاً قضائی اوده و ماده پنجاه و هفت قانون مجازات عمومی کارگر نخواهد بود.

حال بینیم چگونه در امر سجل جزائی حکم مزبور

نافذ میگردد؟

آیا بخو آثار محکومیت از سجل جزائی نیز صرفاً

امر اداری است یا خیر؟

مستفاد از حکم شماره ۹۵۳۸ دیوان عالی کشور این است که محو آثار محکومیت صرفاً اداری بوده و حال آنکه در ماده پنجاه و هفت قانون مجازات عمومی کارگر

بصاحب سجل تصدیق لازم اعطا نمایند بنا بر این بطوریکه در شماره یکصد و پنجاه حقوقی تذکر داده ایم که امروز در دوائر جزائی معمول به این است که باشخاصی که مطالبه اعاده حیثیت دارند با گواهینامه های دفتر داسرا و اداره شهربانی باعاده حیثیت نائل میگردند در این مورد حکم دادگاه قائم مقام گواهی نامه های مزبور بوده و از مراجعات بدفائر و ادارات مزبوره در صورتیکه ضمن حکم مراتب فوق قید شده باشد آنها را بی نیاز میگرداند.

علی اصغر - شریف

حکومت از سجل جزائی نیز باید بموجب حکم و طبق این باشد چه حکمی که قبلاً در سجل جزائی تهمی وارد شده است بخودی خود از بین نخواهد رفت و هیچ مقامی نمیتواند از قبیل ادارات زندان یا داسراها نمیتواند دستور امحاء آثار آن را بدهند بلکه دادگاهی که باصل گناه رسیدگی کرده و حکم باعاده حیثیت داده است باید حکم محو آثار حکومت از سجل جزائی را بدهند و اداره زندان و دوائر جزائی که بایگان سوابق جزائی اشخاص را ترتیب داده اند در هاشم دفاتر مربوطه امر دادگاه را یاد داشت کرده و

## سقوط دعوی اعتراضی و استینافی

دادگاه - باینکه از تاریخ خروج پرونده از نوبت مدنی پرونده بلا تعقیب مانده نظر باینکه تا تاریخ در خواست سقوط معترض علیه یا مستأنف علیه شصت روز یا نود روز تمام مقرر نگذشته است در خواست مزبور مردود است.

ثانیاً - در ظرف مدت های نامبرده دعوی اعتراضی یا استینافی از جانب معترض و مستأنف بدون عذر موجه قانونی بلا تعقیب و مسکوت مانده باشد بدیهی است در صورتی که کوچکترین درخواستی از جانب معترض و مستأنف بعمل آمده باشد که بتوان صریحاً یا ضمناً تعقیب دعوی تلقی نمود ولو مثلاً در خواست تصدیقی برای مقدمات و شرایط تعقیب تحصیل مدارک از خارج باشد در خواست سقوط رد خواهد شد:

دادگاه - باینکه مدت مقرر قانونی پرونده مسکوت مانده نظر باینکه معترض یا مستأنف در لایحه خود قبل از انقضاء مدت قانونی درخواست تصدیق نموده برای اخذ و نوشت مدرک در خواست متقاضی ثبت یا رونوشت قرار از دادگاه خارج از مقر این دادگاه و دفتر در ارسال پرونده بدادگاه غفلت نموده در خواست سقوط رد میشود.

موافق ماده ۱۸ قانون ثبت اسناد و املاک مصوبه ۲۶ اسفند ۳۱۰ - اگر معترض پس از تقدیم عرضحال در مدت شصت روز دعوی خود را تعقیب نکرد (مسکوت گذاشت) دادگاه یا محقق ثبت مکلف است بتقاضای مستدعی ثبت قرار اسقاط دعوی اعتراضی را صادر نماید.

و موافق ماده ۳۰۲ قانون اصول محاکمات آزمایشی: اگر مستأنف دعوی خود را بدون عذر موجه قانونی سه ماه متوالی ترک نماید بنا برخواست مستأنف علیه دادگاه در صورتیکه هنوز از طرف مستأنف تقاضای تعقیب نشده باشد در سقوط دعوی استینافی قرار داد و حکم دادگاه ابتدائی بمنزله حکم قطعی محسوب میشود الخ.

بنا بر مستفاد از مدلیل الفاظ مادین بالا و تصمیمات دیوان عالی کشور در این مورد در خواست سقوط از دادگاه مشروط بچهار شرط ذیل است:

اولا - گذشتن مدت های مقرر ۶۰ روز و ۹۰ روز تمام در دعوی اعتراض بر ثبت یا استینافی از حکم از تاریخ ترک تعقیب و آخرین اقدام معترض و مستأنف و در صورت عدم مضمی مدت های نامبرده اگر چه سایر شرایط